

The Right to Life and the Deprivation of Life (Abortion) of the Fetus in Verses and Hadiths

Mohammad Fooladi-Vanda / Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute
fooladi@iki.ac.ir

 **Roya Banakar** / PhD in Philosophy, Islamic Azad University, Qom Branch
mosafer.moheb@gmail.com

Received: 2025/04/16 - **Accepted:** 2025/07/07

Abstract

Life is one of the fundamental truths of creation. In the Qur'an, the term "life" primarily refers to material existence; however, Qur'anic discourse frames human life within both material and immaterial dimensions, encompassing spiritual life and eternal afterlife. The right to life signifies every human being's entitlement to material existence at all stages—from conception to worldly life. Using a descriptive, analytical, and documentary approach, this article examines the right to life or its deprivation from the human fetus in the light of the verses of revelation and the traditions of the Ahl al-Bayt. (pbut). The findings of the research indicate that humans are God's creation; this divine creation has the sanctity and right to life; the unjustified deprivation of human life, regardless of religion, age, or gender, is an unforgivable error. The fetus, as a potential human being, is also endowed with the right to life. Divine religions, particularly Islam, encourage marriage, childbearing, and the proliferation of progeny, considering it a sacred and desirable act. Thus, preserving the life of human beings—especially children as divine gifts—is both necessary and obligatory. The unjustified termination of life, especially of unborn children, contradicts religious teachings and the philosophy of human creation. The Qur'an and certain narrations explicitly prohibit the killing of offspring out of fear of poverty and regard the act of murder and revocation of life as violations of human dignity.

Keywords: Right to Life, Abortion, Value of Children, Sanctity of Life.

نوع مقاله: ترویجی

حق حیات و سلب حیات (سقط) جنین در آیات و روایات

fooladi@iki.ac.ir

mosafer.moheb@gmail.com

محمد فولادی‌وندا/ دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

رویا بناکار / دکتری فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

چکیده

یکی از حقایق آفرینش، حیات و زندگی است. مراد از حیات در قرآن، «حیات مادی» است، اما در ادبیات قرآنی، حیات انسانی در بستری از حقایق مادی و غیرمادی شکل گرفته که شامل حیات ایمانی و حیات جاودانه اخروی می‌شود. حق حیات، به معنای حق برخورداری هر انسانی از حیات مادی در هر مرحله‌ای از زندگی، از انعقاد نطفه تا زندگی در این دنیاست. این مقاله با رویکرد توصیفی، تحلیلی و مطالعه اسنادی، به بررسی حق حیات و یا سلب آن از جنین انسان در آیین آیات وحی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که انسان مصنوع پروردگار است؛ این صنع الهی دارای حرمت و حق حیات است، سلب بی‌دلیل حیات انسان از هر کیش، آیین، سن و یا جنسیتی خطای نابخشودنی است. جنین هم انسانی بالقوه و برخوردار از حق حیات است. ادیان الهی، به‌ویژه اسلام به ازدواج، فرزندآوری و تکثیر نسل و زاد و ولد تشویق کرده و آن را امری مطلوب دین و خدای متعال می‌دانند؛ از این رو حفظ حیات انسان مخلوق خدای متعال و فرزندان به‌عنوان عطیه الهی لازم و ضروری است. سلب بی‌دلیل حیات انسان‌ها، به‌ویژه کودکانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، خلاف آموزه‌های دینی و فلسفه خلقت انسان‌هاست؛ زیرا قرآن و برخی روایات از قطع بقای نسل و کشتن فرزندان به دلیل ترس از فقر نهی کرده، و قتل نفس و سلب حیات را خلاف کرامت انسانی می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: حق حیات، سقط جنین، ارزش فرزند، حرمت قتل نفس.

مقدمه

برخورداری از حق حیات و سلب آن، به‌ویژه برای جنین، با توجه به ابعاد گسترده‌ای که دارد، موضوعی بسیار پیچیده و به‌عنوان مسئله مهم اجتماعی قابل تحقیق و بررسی از ابعاد گوناگون است. در اینجا به واکاوی این موضوع در آیینۀ آیات و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم. در تعریف سقط جنین آمده است: «سقط جنین یا عدم موفقیت در بارداری به اخراج عمدی، مصنوعی یا خروج خودبه‌خودی جنین زمانی که قابلیت زیستن خارج از رحمی نداشته باشد، اطلاق شده است» (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۵)، اما آنچه مورد بحث علمای دین و اخلاق قرار گرفته است، پایان دادن پیش از موعد به بارداری به‌صورت عمدی و آگاهانه است؛ به‌نحوی که جنین پس از خروج از رحم قابلیت زیستن نداشته باشد. در منابع فقهی و حقوقی عربی برای اشاره به سقط جنین اختیاری از واژگانی مانند «اسقاط»، «اجهاض»، «القاء»، «طرح»، «زلاق»، «اسلاب» و «املاص» نیز استفاده می‌شود (بوطی، ۲۰۰۰، ص ۶۸).

در فلسفۀ اسلامی همواره بحث درباره زمان حلول روح در بدن و آغاز حیات جنین مطرح بوده است. بر اساس دو مکتب فلسفی مشاء و اشراق، به محض انعقاد نطفه، نفس هم موجود می‌شود و تدبیر بدن را به عهده می‌گیرد. ادراک کلیات مشروط به آمادگی اندام‌های ادراکی است که بدن در آغاز فاقد آنهاست. بنابراین ناتوانی نفس جنین در درک کلیات، به دلیل فراهم نبودن شرایط است، نه به سبب ناتوانی نفس. نفس هم‌زمان با انعقاد نطفه وجود دارد و از همان لحظه (بالقوه) بر جنین «انسان» اطلاق می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۱ق، ص ۵۲-۵۴؛ سهروردی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱). اما در فلسفۀ ملاصدرا نفس انسان در آغاز نباتی و سپس حیوانی است و با حرکت جوهری به تجرد می‌رسد و قابلیت درک کلیات را پیدا می‌کند. نفس در مرحله تجرد، حیوانی است با قابلیت انسان شدن که با این قابلیت از حیوانات دیگر متمایز است. با حرکت جوهری آن نقص یا قوه تبدیل به کمال می‌شود. پس سقط آن در این مرحله نیز از نظر اخلاقی نادرست است؛ زیرا ارزش ذاتی دارد، حتی اگر نفسش به مرحله تجرد نرسیده باشد (صدرالمতألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۵).

افزون بر این، همان‌طور که ادله آن خواهد آمد، به نظر همه فقهای امامی، نطفه از لحظه انعقاد آن حرمت دارد و مجرد رغبت نداشتن به فرزند نمی‌تواند مجوز سقط جنین باشد؛ چراکه تکوین انسان از زمان استقرار نطفه در رحم آغاز می‌شود. مستند فقها، روایاتی هستند که خوردن داروی قاعده‌آور را برای زن مشکوک به بارداری برای اسقاط نطفه منع کرده‌اند؛ زیرا نخستین چیزی که آفریده می‌شود، نطفه است (ر.ک: جواهری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۵). همچنین به نظر می‌رسد دیه‌هایی که در روایات برای سقط جنین در مراحل مختلف آن قرار داده‌اند، می‌تواند از جمله راهکارهای محافظت از زندگی جنین به‌شمار آیند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۱). بنابراین با اینکه فقها جنین را پیش از استقرار روح در آن، انسان بالفعل و از بین بردن آن را در حکم قتل به‌شمار نیاورده‌اند، اما به استناد این روایات ارتکاب چنین عملی را حرام به‌شمار آورده‌اند. علاوه بر این، ارتکاب چنین عملی را به حکم عقل و ضمیر انسانی ظلمی فاحش محسوب کرده و آن را ناهمسو با اصل احتیاط دانسته‌اند. به نظر فقها، پس از استقرار و حلول

روح الهی در بدن جنین (ماه چهارم یا ۱۲۰ روز پس از بارداری به استناد روایات)، وی در حکم سایر انسان‌ها به‌شمار آمده و از بین بردن آن مثل قتل هر انسان دیگر، به دلایل متعدد حرام است (ر.ک: خرازی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۰). روایاتی هم هستند که در آنها به‌طور خاص از سقط جنین پس از تعلق روح به آن به‌عنوان «جنایت و قتل» نام برده شده و در برخی فتاوا به قصاص جانی حکم شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۷-۲۴۶). آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم مراحل تکوین جنین در قرآن (مؤمنون: ۱۳) را چنین بیان می‌کنند: «تشکیل نطفه در رحم، آغاز حیات مستقل است و تعرض به آن، نقض حریم الهی محسوب می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۳۴)؛ همچنین ایشان در تفسیر آیه ۱۵۱ سوره انعام می‌فرمایند: «سقط جنین حتی در مرحله نطفه، مصداق قتل نفس است؛ چراکه شرافت انسانی از لحظه تشکیل نطفه آغاز می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۵).

حال این سؤال است که حق حیات و سلب آن (سقط) از جنین در آیات و روایات چه جایگاهی دارد؟

حیات در قرآن

در قرآن واژه «حیات» ۷۶ بار به‌کار رفته است. حیات در قرآن شامل همه موجودات زنده می‌شود. برخی کاربردهای واژه «حیات» منطبق با معنای لغوی است؛ از جمله واژه‌های «مَحْیَا» (انعام: ۱۶۲)، «احیا» (مرسلات: ۲۶) و «یستحیون» (بقره: ۴۹). در برخی دیگر از آیات، حیات به‌عنوان نعمتی الهی توجه شده است. ریشه واژه «حیات» در لغت «حی» است که نقطه مقابل «هلاکت» و مرگ معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۱۱). برای نمونه، گاه حیات مقابل هلاکت: «... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ...» (انفال: ۴۲) و گاه در مقابل مرگ به‌کار رفته است: «رَبِّی الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ» (بقره: ۲۵۸). حیات در قرآن شامل انواع مراتب آن می‌شود. قرآن از گونه‌های حیات یاد می‌کند: حیات نباتی «يُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم: ۱۹)، حیات حیوانی «رَبِّ أَرْنِی کَیْفَ تَخْیِ الْمَوْتِی» (بقره: ۲۶۰)، حیات انسانی «وَهُوَ الَّذِی أَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَکَفُورٌ» (حج: ۶۶) و حیات الهی «هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ» (بقره: ۲۵۵). از این میان، حیات الهی، حیاتی اصیل و ثابت است؛ زیرا حیات سایر موجودات از حیات الهی ناشی شده و به آن تکیه دارد (ر.ک: محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹).

یکی از حقایق آفرینش، حیات و زندگی است. آنچه از حیات متبادر است، چیزی است که در تعریف زیست‌شناسی گنجانده شده است. این حیات در زبان قرآن به «حیات مادی» تعریف شده است، اما در ادبیات قرآنی، حیات انسانی در بستری از حقایق مادی و غیرمادی شکل می‌گیرد.

۱. اولین بستر زندگی بشر، «دنیا» نام دارد. دنیا در نگاه قرآن، حیاتی موقت است، در پی خود مرگ را به دنبال دارد، لهو و لعب است، مایه تکاثر و افزون‌طلبی است و... مراد از «حق حیات بشر»، حیات دنیوی و مادی است: «يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءَهُمْ» (اعراف: ۱۴۱). «استحیا» به‌معنای زنده نگه داشتن و آن را خواستن است. فرعون برای جلوگیری از تولد موسی علیه السلام پسران را می‌کشت؛ در آیه قصاص: «وَلَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَاةٌ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

(بقره: ۱۷۹) نیز مقصود از حیات، حیات مادی و دنیوی است؛ بدین معنا به دلیل حرمت حیات انسان‌ها، قصاص قاتلی که به ناحق حیات انسانی را گرفته است، گرفته می‌شود تا زندگی مادی سایر انسان‌ها مصون بماند. «دنیا در نگاه قرآن، حیاتی موقت است، در پی خود، مرگ را به دنبال دارد، لِهو و لعب است، مایهٔ تکاثر و افزون‌طلبی است و... درحقیقت باید گفت حیات دنیوی مادی انسان، موقت است و مرگ را به دنبال دارد...» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۳).

۲. دومین بستر حیات، «حیات ایمانی» است. روح و روان و جسم و جان انسان در بستر ایمان، حیات می‌یابد. این بستر موجب می‌شود حیات ایمانی با این مشخصه‌ها شکل گیرد: طمأنینه، هوشیاری، آرامش، شجاعت، شادمانی، عمل صالح، علم و حیات طویه (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۵). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ هر کس از مرد و زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم. از منظر قرآن، حیات ناپاک در مقابل حیات پاکیزه قرار دارد که با گوهر ایمان و عمل صالح دست یافتنی است. بی‌شک، حیات ایمانی، حیات مادی نیست؛ حیاتی غیرمادی و البته در ظرف حیات مادی است. پس این آیه، با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال، مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران داده است، زنده می‌کند. روشن است که حیات یعنی زندگی، اما سؤالی که مطرح است اینکه آیا این حیات جدید دارای شاخصه‌های خاصی است؟ با عنایت به فلسفه خلقت که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ باید این حیات پاک و حقیقی، حیاتی باشد که با اطاعت از فرمان الهی در دنیا به دست آید. البته حیاتی برتر از حیات دنیا؛ یعنی حیات حقیقی در آخرت است: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِهيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴)؛ و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است و این حیات از رهگذر پابندی و اجابت کلام خدا و رسول و آموزه‌های آنان محقق می‌شود؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید. بنابراین حیات طیب و انسانی از طریق بندگی خدا به دست می‌آید و بدون آن، حیات انسان، حیاتی نباتی و در حد گیاه یا حیوان و شاید هم پست‌تر از آن خواهد بود (فولادی و درویشی، ۱۴۰۲، ص ۲۸۸).

از این‌رو در نگاه دینی، تهدید حیات معنوی انسان‌ها، اگر بیشتر از تهدید حیات مادی ایشان خسارت‌بار نباشد، کمتر از آن نیست. همهٔ ادیان آسمانی رسالت خود را صیانت از مرزهای حیات معنوی انسان‌ها دانسته، همان گونه که حق مادی آنان را پاس می‌دارند، بر حق معنوی آنها نیز اصرار دارند (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲).

۳. سومین بستر زندگی و حیات بشر، «آخرت» است. این بستر دارای ویژگی‌های متنوعی است: پایدار و جاودانه، مرگ و نابودی ندارد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۲۵) و حیاتی است که زندگی واقعی در آن شکل می‌گیرد. قرآن کریم ویژگی این حیات را چنین بیان می‌کند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِهيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)؛ و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی‌تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است؛ اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت دادن آخرت بر نمی‌گزینند].

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که انسان مصنوع و مخلوق پروردگار است و در کیفیت خلقت انسان، خدای سبحان شایسته تحسین ربوبی است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)، این صنع الهی دارای حرمت است و حق حیات دارد؛ حق حیات بشر نه تنها در حیات مادی دنیوی، بلکه باید در بستر حیات ایمانی و آخرتی نیز مورد صیانت قرار گیرد. سلب حیات همه انسان‌ها، از هر کیش، آیین، سن و یا جنسیتی خطای نابخشودنی است؛ جنین هم انسانی است بالقوه که در مسیر تکامل و انسان شدن در حرکت است؛ چنان که آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

مهم‌ترین حق انسان، حق حیات است و سایر حقوق از این حق نشئت می‌گیرند؛ زیرا اگر زندگی و حیاتی نباشد، حقوق دیگر مصداقی نخواهد داشت. حیات و زندگی بزرگ‌ترین موهبت الهی است که به انسان اعطا شده است: «الحياة هبة الله» به همین جهت احدی حق از بین بردن یا ضعیف کردن آن را ندارد. این حق، از جانب خداوند در امانت اوست و انسان مأمور و مکلف به حفظ آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹-۲۹۰).

بنابراین سلب حیات انسان‌ها، اعم از جنین و غیره جایز نیست.

ضرورت حفظ حیات انسان‌ها در آیات و روایات

قرآن حفظ حیات همه انسان‌ها را لازم و ضروری شمرده و خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، قصاص یا بدون آنکه فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است (مائده: ۳۲).

انسان دارای حقیقت واحدی است که در همه افراد یکی است، با آن زنده است و با آن می‌میرد. در این زمینه، بین بعض افراد و همه افراد فرقی نیست. لازمه‌اش این است که کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان و به عکس زنده نمودن یک فرد، حیات بخشیدن همه انسان‌ها باشد. پس همه انسان‌ها، از یک نوع‌اند و هر فرد آن مانند شاخه‌های یک تنه درخت است؛ در نتیجه یک فرد این نوع از انسانیت همان را دارد که هزاران فرد داراست و بر عکس. هدف خداوند از خلقت افراد این نوع و تکثیر نسل آن، این است که این حقیقت همچنان در روی زمین باقی بماند. به همین منظور نسلی را جانشین نسل گذشته می‌کند تا خدا را در روی زمین عبادت کنند. بنابراین اگر یک فرد از این نوع بدون دلیل کشته شود (مگر اینکه به دلیل قتل دیگران مستوجب قتل شود)، آفرینش الهی از بین رفته و غرض خدا از بقای انسان باطل می‌شود. قاتل از این جهت در مقام مقابله با مقام ربوبی است؛ از این رو جناب هابیل گفت: «من تو را نمی‌کشم، من از پروردگار عالم می‌ترسم»، و با این گفتارش اشاره کرد به اینکه قتل بدون دلیل، نزاع با ربوبیت پروردگار است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۶).

بنابراین نکته مشترک در آموزه‌های کلیه ادیان در عرصه خانواده، سفارش به ازدیاد نسل و پیروان و فرزندآوری است. البته در دوران نزول ادیان با عنایت به تأثیر نیروی انسانی در دفاع از حریم خاندان و سرزمین و پیروان آیین و نیز ترویج و جهانگیر شدن آیین‌ها، کاملاً این موضوع اهمیت دوچندان پیدا کرده و منطقی و معقول است. بی‌تردید

آیین اسلام، بلکه تمامی ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت بالیمان و شایسته، به‌اندازه‌ای که در توان آنان باشد، فرامی‌خواند؛ زیرا از مجموع آموزه‌ها استفاده می‌شود که اسلام به اصل زادآوری و نیز زادآوری زیاد نگاه مثبتی دارد و به آن تشویق می‌کند. تشویق به فرزندآوری به دلیل کارکردهای مثبت مادی و معنوی بسیاری است که در آن وجود دارد؛ همچون پایدار ماندن یاد خدا با ایجاد نسلی از انسان‌های بالیمان و افرادی که به خود و خانواده خود سود می‌رسانند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

بنابراین توصیهٔ ادیان الهی، به‌ویژه اسلام به ازدواج، فرزندآوری و تکثیر نسل و نگاه مثبت آن به زاد و ولد و تشویق به فرزندآوری، مطلوب دین و خدای متعال است، و جلوگیری از آن مطلوب شارع نیست؛ از این رو حفظ حیات مخلوقات خدای متعال، به‌عنوان نعمت‌های الهی و فرزندان به‌عنوان عطیۀ الهی لازم و ضروری است. سلب بی‌دلیل حیات انسان‌ها، به‌ویژه کودکان معصوم و نیز کودکانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، خلاف آموزه‌های دینی و فلسفۀ خلقت انسان‌هاست.

الف) حفظ حیات و سلب (سقط) حیات جنین در قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم در حرمت کشتن بی‌دلیل انسان‌ها و سقط جنین مورد استناد قرار می‌گیرد. برخی آیات که به‌طور کلی بر حرمت قتل نفس دلالت دارند، عبارت‌اند از:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (مائده: ۳۲)

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل نوشتیم که هرکس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، پس چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته است و هرکس انسانی را زنده کند [و از مرگ یا انحراف نجات دهد] گویا همهٔ مردم را زنده کرده است، و البته رسولان ما دلائل روشنی را برای مردم آوردند، اما [باین‌همه] بسیاری از مردم بعد از آن [پیام انبیا] در روی زمین اسراف‌کار شدند.

با این بیان که کشتن بی‌دلیل انسان‌ها، خطای نابخشودنی است؛ انسان انسان است، صغیر و یا کبیر، مسلمان و غیرمسلمان، از هر قوم و نژادی تفاوتی نمی‌کند، جنین هم انسانی است بالقوه که در مسیر تکامل و انسان شدن در حرکت است. در اسلام و اخلاق اسلامی، آنچه مهم است، حیات انسان است. هیچ انسانی، نه‌تنها حق و اختیار آسیب زدن به دیگران را ندارد، بلکه از آسیب زدن به عضوی از اعضای خود نیز منع شده است. از این منظر، حیات انسان، چه مادی و چه معنوی از آن خداوند است و هیچ انسانی بدون اذن الهی حق تصرف در آن را ندارد. از این رو خودکشی و از بین بردن حیات خویش نیز امری ممنوع و حرام است. لازمهٔ چنین نگاهی حرمت سقط جنین است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۲-۲۱۳).

بنابراین درحالی که در اسلام و بر اساس مبنای امانت، حقوق و تکالیف انسان به گونه‌ای است که شخص امانت‌دار مال، جان، هویت و سرنوشت خویش است و چنین انسان امانت‌داری نمی‌تواند سرنوشت خود را به دلخواه خود مالکانه رقم زند، یا چنین حقی برای خود قائل باشد که دربارهٔ ادامهٔ حیات و سرنوشت خویش، تسلیم قوانین خودساخته گردد، بلکه او هرگونه تخطی از حقوق الهی را دربارهٔ جان و مال و ناموس خویش، گناهی نابخشودنی می‌داند و هرگز خویش را مالک محض عزت و شرف خود ندانسته و با آن برخورد مالکانه نمی‌کند.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام: ۱۵۱)؛

بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک نگیرید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان‌تان را از ترس تنگدستی نکشید. ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک نشوید، و نفسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام شمرده، جز به حق [مثل قصاص یا دفاع] نکشید، اینهاست آنچه خداوند شما را به آن توصیه فرموده، باشد که تعقل و اندیشه کنید.

از این آیات به‌دست می‌آید که فرزندان خود را از ترس اینکه مبدا دچار فقر و فلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت‌گذاری دهید، به قتل نرسانید؛ زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید تا در هنگام فقر و تنگدستی، دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه این ما هستیم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم. آری کشتن فرزندان خطایی بزرگ است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۷۵).

اینکه چگونه قتل فرزندان، شامل جنین در شکم مادر هم می‌شود باید گفت: جنین هرچند از لحظهٔ لقاح تمام خصوصیات یک انسان کامل را ندارد، اما همین لختهٔ خون، در مسیر تکامل و رشد تدریجی و سیر به انسان کامل دارد. در این دیدگاه، حیات انسان در دوران جنینی شروع و حتی پیش از تشکیل نطفه نیز باید کانون توجه قرار گیرد. در آموزه‌های دینی در انتخاب همسر، توصیه شده معیارهایی را در نظر بگیرید که به ایجاد نسل سالم و صالح منجر شود. در این نگرش، سلب زندگی از جنین جرم به‌شمار می‌آید و عملی غیراخلاقی است؛ زیرا موجودیت انسان از زمان پیوند دو سلول جنسی اولیه آغاز می‌گردد و از بین بردن آن در هر مرحله‌ای، نابودی مرحله‌ای از انسانیت به‌شمار می‌آید که در مسیر فعلیت و بروز هویت انسانی قرار گرفته است (ر.ک: آیت‌اللهی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۱۹).

مواردی از آیات قرآنی که بیانگر حفظ و حق حیات و منع سلب حیات جنین است، عبارت‌اند از:

۱. نهی قرآن از قطع بقای نسل

اصولاً طبیعت زن و مرد آن‌چنان آفریده شده است که آرامش و اشباع سالم خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بینند، و هرگونه تمایلات جنسی در غیر این صورت، انحراف از طبع سالم انسانی و یک نوع بیماری روانی است که اگر به آن ادامه داده شود، روزبه‌روز تشدید می‌گردد و نتیجه‌اش بی‌میلی به «جنس مخالف» و اشباع ناسالم

از طریق «جنس موافق» است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۶). در سوره عنکبوت، حضرت لوط علیه السلام قومش را بر قطع راه بقای نسل انسان توسط آنها سرزنش می‌کند: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» (عنکبوت: ۲۹)؛ آیا شما به طرف مردان می‌آید و راه (تناسل) را قطع می‌کنید؟! مراد از اتیان رجال، قطع سبیل است و مراد از قطع سبیل، اهمال گذاشتن طریق تناسل، و لغو کردن آن است؛ چون راه تناسل عبارت است از نزدیکی و جماع با زنان و قوم لوط این راه را قطع نموده و آن را لغو کردند. پس تعبیر به قطع سبیل کنایه است از اعراض از نسوان و ترک مقاربت با آنان و قطع نسل آینده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۶)؛ زیرا قوم لوط با مردان ازدواج نموده و از زنان فاصله می‌گرفتند. به این سبب، نسل آینده قطع خواهد شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴).

از سوی دیگر، قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...» (بقره: ۲۰۵). یکی از کارهایی که منافقان بعد از به حکومت رسیدن انجام می‌دهند و مصداق همان فساد در زمین است، از بین بردن نسل و اهلاك آن است. در این آیه کریمه، «حرث» به معنای زراعت و «نسل» به معنای اولاد و فرزندان است که بر اولاد انسان و غیرانسان اطلاق می‌شود؛ بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنای از میان بردن هرگونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، حیوانی و انسانی (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۴). در معنای حرث و نسل گفته شده که مراد از «حرث» زنان هستند به قرینه آیه «سَأَوْكُم حَرْثَ لَكُمْ» و منظور از «نسل» فرزندان؛ یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می‌کنند (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۴).

در بیانی دیگر، مراد از «حرث» از بین بردن نهاد اقتصاد و مراد از «نسل» از بین بردن نهاد خانواده است (ر.ک: شفیع شاهرودی و مدرسی یزدی، ۱۴۰۳). بنابراین هر اقدامی که از تناسل و تکثیر نسل جلوگیری کند و فروپاشی خانواده و از جمله سلب حیات از کودکان بی‌گناه در شکم مادر و اسقاط جنین، مخالف فطرت و طبیعت آدمی است و از منظر قرآن ممنوع است.

۲. نهی از کشتن فرزند به دلیل ترس از فقر

یکی از عوامل و زمینه‌های سقط جنین، فقر و مشکلات اقتصادی است. در هر عصری، مردم به دلیل ترس از عسر، حرج و فقر و اینکه ممکن است نتوانند مخارج فرزند خود را تأمین کنند، او را از بین می‌برند. در عصر جاهلیت کشتن فرزندان دختر پس از تولد و امروزه کشتن فرزندان اعم از دختر و یا پسر به صورت سقط جنین و پیش از تولد انجام می‌شود؛ درحالی‌که اسلام با این کار به شدت مخالفت کرده و آن را مذمت نموده است. این کار ناپسند و مذموم، یا ناشی از احساس فقر و عجز از تأمین مخارج زندگی و یا راحت‌طلبی و... است؛ درحالی‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...» (اسراء: ۳۱) و «... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...» (انعام: ۱۵۱). نهی خداوند در این آیه، نهی مولوی بوده است که فرزندان را به دلیل ترس از فقر نکشد؛ چراکه روزی آنها و همچنین روزی شما را ما می‌دهیم. بنابراین خداوند انسان‌ها را به ورود به مراحل بعدی زندگی، یعنی زندگی مشترک

و فرزندآوری ترغیب می‌کند و آنان را از ترس فقر در این مسیر برحذر می‌دارد؛ روندی که به‌طور طبیعی موجب تکثیر نسل و منع سقط جنین و افزایش جمعیت می‌گردد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه دوم می‌نویسد: «نباید فرزندان خود را به‌وسیلهٔ زنده به گور کردن و غیر آن و سقط جنین بکشند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷۹).

به تعبیر علامه طباطبائی، رزق امری آسمانی است که از عالم غیب به عالم شهود منتقل می‌شود و خداوند بر این مطلب قسم یاد کرده و آن را امری حتمی و ثابت می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۷۵). این آیه و تفسیر علامه طباطبائی پرده از حقیقتی اصیل برداشته که می‌توان آن را به‌عنوان یک اصل راهبردی در فرزندآوری مورد توجه قرار داد. اگر رزق انسان امری آسمانی و متصل به عالم شهود بوده و هیچ مرزوقی بدون رزق تصور نداشته باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۷)، دیگر نباید نسبت به تأمین رزق تعداد فرزندان که متولد می‌شوند، نگران بود؛ زیرا هر فرزندی رزق خود را به همراه خود می‌آورد. برخلاف تصور برخی که می‌پندارند رزق فرزندان متولد نشده، باید قبل از تولدشان وجود داشته باشد تا بر اساس آن اقدام به فرزندآوری کنند، این آیه برخلاف این تصور، اعطای رزق و روزی را با وجود مرزوق (فرزند)، یعنی همان فرزندى که به دنیا می‌آید، مقارن و هماهنگ می‌داند (ر.ک: علوی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۴).

تأکید آیه این است که اگر انسان به خداوند متعال اعتماد داشته باشد، یقیناً دیگر دلهره‌ای نخواهد داشت و می‌داند که روزی‌دهنده کس دیگری است و خداوند خلف وعده نمی‌کند و به وعده‌ای که می‌دهد عمل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹).

بنابراین آیات ناهی از کشتن فرزندان به خاطر فقر در قرآن کریم در دو آیه هم‌مضمون، والدین فقیر یا خائف از فقر را از کشتن فرزندان نهی کرده است. طبیعی است که در زمان جاهلیت دختران را پس از تولد - یا به دلیل ترس از فقر و یا دلائل دیگر - زنده به گور می‌کردند و امروزه آنان را در نطفه خفه کرده، نطفه منشأ جنین و فرزندان را از حق حیات طبیعی سلب می‌کنند. از این دو آیه، به‌روشنی برداشت می‌شود که آنان بین فقر خود و فرزند ارتباطی می‌یافته‌اند؛ یعنی آنان فرزندان را عامل فقر خود یا تشدید آن می‌دانسته‌اند. این حالت به‌قدری بر آنان سنگین بوده که حاضر می‌شدند یک یا چند فرزند خود را به قتل برسانند. قرآن کریم در این باره علاوه بر آیه ۳۱ سوره اسراء، می‌فرماید: «... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱)؛ و فرزندان را از روی فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. با دقت در این دو آیه، این نتیجه به‌دست می‌آید که مشکلی که موجب می‌شد مشرکان - یا هر گروه دیگر با این طرز تفکر - فرزندان به‌دنیا آمده خود را بکشند، فقر موجود یا فقر مورد انتظار در آینده بوده است؛ یعنی آنان با واقعاً گرفتار فقر بودند و مطلقاً هزینه‌های فرزندان را نداشتند و یا فکر می‌کردند که اگر فرزندان خود را نکشند، گرفتار فقر خواهند شد. نکتهٔ مهم اینکه خداوند می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶)؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او برخداست. البته اینکه خدای متعال روزی خود را بر اساس اندازه‌گیری خاصی نازل می‌کند، بدین معنا نیست که او روزی را کم

می‌دهد و انسان‌ها باید خود را با روزی کم او سازگار کنند، بلکه او هر قدر که مخلوق بیافریند، رزق هر یک از آنها را می‌دهد. پس اندازه‌گیری بین آفرینش و میزان روزی اوست، نه بین روزی او و تدبیر ما. این ما هستیم که باید تلاش کنیم و به دنبال کسب روزی حلال باشیم.

بنابراین کشتن فرزندان و سلب حق حیات آنان و از بین بردن منشأ حیات جنین، به هر دلیلی اعم از راحت‌طلبی، ترس از فقر و یا بیماری و یا مشقت برای مادر (ر.ک: فولادی و نظری، ۱۴۰۴) از منظر قرآن نهی شده است؛ زیرا اولاً، سلب حیات مطلقاً بدون دلیل جایز نیست؛ ثانیاً، همان‌طور که گذشت، تشکیل نطفه در رحم، آغاز حیات است و تعرض به آن، نقض حریم الهی محسوب می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۳۴). ترس موهوم فقر و یا نداشتن رزق و روزی، هرگز مجوزی برای کشتن کودکان، فرزندان و سلب حیات جنین نخواهد بود.

۳. حرمت قتل نفس

یکی از اصول مسلم مکتب حیات‌بخش اسلام، حق حیات انسان‌هاست و سلب بی‌دلیل آن، مجاز نیست و دارای حرمت است. مسلم است که جنین نیز انسان است و اسقاط جنین بعد از آنکه به تعبیر قرآن خلقی دیگر یافت، یا بعد از آنکه خداوند از روح خود در آن دمید و به انسان تبدیل شد، قتل نفس به‌شمار می‌آید، حرام شده و احکام و قوانینی که شرع اسلام در مورد قتل انسان آورده است، از جمله قصاص، دیه و کفاره، آن را نیز شامل می‌شود؛ زیرا از آنجایی که اصل در وجوب دیه این است که نه به امر مباح یا دارای مصلحت، بلکه به سبب جنایت باشد و جنایت عمدی نیز حرام است؛ لذا سقط جنین عمدی جنایت و حرام است؛ زیرا در روایات نیز در مواردی که سقط عمدی توسط مادر صورت گرفته، به‌صراحت مادر قاتل شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۱). درواقع، سقط جنین نوعی آدم‌کشی تلقی شده است. در اسلام، حیات یک موهبت الهی است که کسی حق ندارد آن را سلب نماید؛ زیرا بسیاری، به‌ویژه در جوامع غربی، از آزادی سقط جنین سوءاستفاده کرده، به آزاد بودن روابط جنسی دامن زده و موجب از بین رفتن نظام خانواده می‌گردند. آیاتی که به‌طور کلی حرمت قتل نفس را بیان می‌دارد: «إِنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمْعًا» (مائده: ۳۲)، «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱)، «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء: ۲۹) و «وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ» (فرقان: ۱۸)، بر مبنای این آیات قرآنی، قتل نفس انسانی ممنوع و حرام است و سقط جنین یکی از مصادیق قتل نفس است؛ زیرا جنین حیات دارد و در حرمت نفس انسانی تفاوتی بین صغیر و کبیر نیست و نمی‌توان بر هیچ مبنایی جواز قتل کسی را صادر نمود؛ چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی با استناد به احادیث و آیات قرآن، حق حیات را مهم‌ترین حق انسان دانسته و بر حرمت قتل نفس و حفظ جان انسان تأکید می‌کند. ایشان معتقدند که سقط جنین مانند قتل نفس حرام است و به‌معنای نقض حق حیات یک انسان (حتی جنین) است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹-۲۹۰)؛ زیرا حق حیات از آن خداست و هیچ‌کس حتی خود انسان، مالک جان خود یا دیگران نیست.

همچنین از منظر قرآن کریم کشتن فرزندان (پیش و یا پس از تولد) عملی از روی سبک‌مغزی و جهالت شمرده شده است:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (انعام: ۱۴۰)؛

قطعاً کسانی که فرزندان خود را از روی سبک‌مغزی و جهالت کشته‌اند، و آنچه را خدا روزی آنان کرده بود، بر پایۀ دروغ بستن به خدا حرام شمرده‌اند، زیان کردند؛ به‌راستی که گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

بنابراین در اسلام سقط جنین، امری غیرانسانی و ممنوع است. از چند آیه قرآن می‌توان حرمت آن را استنباط کرد؛ آیاتی چون «فرزندانتان را به خاطر تنگدستی نکشید» (انعام: ۱۵۱)؛ «ای پیامبر، چون با زنان بالیمان نزد تو آیند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند» (ممتحنه: ۶۰) و «کشتن فرزندان گناهی نابخشودنی است» (اسراء: ۳۱).

بنابراین از دیدگاه اسلامی، انسان به‌عنوان موهبت نفخۀ الهی، برخوردار از عقل و صاحب اختیار و مستعد رشد و تعالی و طبعاً مسئول حفظ کرامت و حیات مادی و معنوی خویش نیز می‌باشد، و اقتضای چنین کرامت ارزشی آن است که حرمت حیات انسان‌ها را پاس بدارد و به بعد معنوی و سعادت اخروی خود نیز توجه کند و از هر اقدامی که شرعاً موجب وهن و هتک حرمت او (در دنیا و) در آخرت می‌گردد، پرهیز نماید و کرامت انسانی را صرفاً در بعد دنیوی آن محدود نکند، و جریان زندگی و حیات دنیایی را حفظ و آن را بستر ساز رشد، تعالی و کمال و سعادت و حیات جاودانه اخروی قرار دهد.

۴. سلب حیات، خلاف کرامت انسانی

سقط جنین از دیدگاه پزشکی عبارت است از: «اخراج عمدی یا خروج خودبه‌خودی جنین پیش از موعد زایمان است؛ به‌طوری‌که هنوز نارس بوده و قابلیت زیستن مستقل را ندارد». به‌عبارت‌دیگر، در اصطلاح پزشکی، سقط جنین به بیرون شدن حاصل باروری از رحم گفته می‌شود؛ درحالی‌که موجود تکوین‌یافته، قادر به زندگی خارج از رحم نباشد (رزم‌ساز، ۱۳۷۹، ص ۳۱). امروزه علی‌رغم توسعه علم ژنتیک، به‌ویژه در تشخیص ژنتیکی سلامت جنین از طریق غربالگری، مشکلاتی در خصوص اصل قداست و حرمت رویان و برخورداری کامل او از حقوق کامل انسانی و نیز حتی سرایت سقط در موارد نامشروع و... مطرح است. به نظر می‌رسد سقط جنین در هر مرحله‌ای از رشد، بی‌توجهی به کرامت انسانی است؛ به‌ویژه سقط عمدی حیات رویان، مشکلاتی را حتی با فرض اینکه نوزاد بیمار و یا معلول خواهد بود، ایجاد می‌کند. بنابراین به این دلیل که قرار است در آینده فرزندی به دنیا آید و چون ممکن است مادر و خانواده او دچار حرج شوند، نمی‌توان حرمت فعلی سقط جنین را نفی کرد؛ چراکه حرج مجوز قتل نمی‌شود. آیا کسی به دلیل اینکه پدر و مادر کهنسال او موجب حرج برای وی شده‌اند، می‌تواند آنها را از بین ببرد؟ پس، حتی به دلیل

حرج، ضرر، اضطراب و مانند آن، نمی‌توان از وجوب حفظ نفس جنین دست برداشت (خرازی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۰). این عمل، افزون بر اینکه در منابع دینی و مکتب حیات‌بخش اسلام پذیرفتنی نیست، آثار و پیامدهای زیان‌بار بر آن مترتب و به‌نوبه خود چالش‌های اجتماعی و فرهنگی همچون کاهش جمعیت، حقوق بشر، کرامت انسانی، ناهنجاری‌های اخلاقی و ولنگاری فرهنگی و... به دنبال دارد.

سلب حیات و سقط جنین خلاف کرامت انسانی است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم. در این آیه کریمه با توجه به مفاد آن، مراد از بنی آدم، همه انسان‌ها بدون ملاحظه ملیت، جنسیت، سن، گرایش، مذهب، گویش و نژاد یا قومیت است؛ یعنی برخی حقوق و امتیازات وجودی انسان، امری ذاتی و از انسانیت او ناشی شده، وجود انسان و حیات او در برابر همه موجودات دیگر، ارزشمند و قابل احترام است، تفاوتی نمی‌کند انسان صغیر و یا کبیر باشد. با توجه به ادله‌ای که گذشت، اسقاط جنین که منشأ حیات انسان است نیز جایز نیست؛ لذا حق حیات انسان برخلاف سایر جانداران قابل سلب نیست. از این رو خدای متعال ارجمندی و گرمی داشت فرزندان آدم را بیان می‌کند و در ادامه آیه به سه نوع از مواهب الهی به انسان اشاره می‌کند که ما آنها را با مرکب‌های گوناگون در خشکی و دریا حمل کردیم و آنها را از طیبات روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات فضیلت و برتری دادیم (اسراء: ۷۰). آیا چنین مصنوع و مخلوقی شایسته قتل و محرومیت از حیات است؟!

از منظر قرآن کریم، معیار و ملاک کرامت و فضیلت انسانی، روح الهی است؛ زیرا خدای متعال از میان همه مخلوقات خود، انسان را برگزید و از روح خود در او دمید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ و از روح خود در آن دمیدم. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

انسان می‌تواند از آن جهت که انسان است، کریم باشد... انسان، روحی دارد که حقیقت او را تشکیل می‌دهد و این روح طبعاً کریم است (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۴۲). مایه کرامت آدم و نسل او همان روح الهی اوست و چون خداوند این روح الهی را به انسان داد، فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)... قبل از مرحله انسانیت، همه آثار صناعی که درباره انسان صورت پذیرفت، بین انسان و حیوانات دیگر مشترک است؛ یعنی اگر نطفه‌ای از صلب و ترائب خارج می‌شود و در رحم قرار می‌گیرد و اگر نطفه، علقه می‌شود و بعد مضغه می‌گردد و بعد جنین می‌شود، این مراحل هم در انسان است و هم در حیوانات. از این جهت فرقی بین انسان و سایر حیوانات نیست؛ بنابراین امتیاز انسان از سایر حیوانات، در ناحیه روح الهی است (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۹۷-۹۸).

بنابراین با اعطای کرامت الهی به انسان، وی دارای حرمت و ارزش است؛ به گونه‌ای که کشتن او به‌مثابه کشتن همه آدمیان و زنده کردن او به‌مثابه احیای همه مردم است (مائده: ۳۲).

ب) حق حیات و سلب حیات (جنین) در روایات

در بیان ارزش فرزندان در آیین روایات، می‌توان به روایت صحیحی از امام کاظم^ع به نقل از پیامبر خدا^ص استناد جست که می‌فرماید: «وَلَمَّا وَلَدُ مِنْ أُمِّي أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ح ۳۵۸۲). با توجه به کلام

نورانی پیامبر ﷺ فرزندان امت ایشان، یعنی پیروان آیین اسلام که به شهادتین اقرار کنند و مسلمان‌اند، از منزلت بالایی برخوردارند؛ به گونه‌ای که این فرزندان از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد پیامبر گرامی ﷺ محبوب‌ترند. بنابراین فرزندان مطلوب و مورد سفارش آموزه‌های دینی و مکتب حیات‌بخش اسلام است. همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرزندان را گلی از گل‌های بهشت، جگر گوشه مؤمن، موجب شفاعت و آموزش والدین می‌دانند: «الولد الصالح ریحانه من ریاحین الجنة...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۸). در جایی دیگر آن حضرت فرزندان را موجب دستیابی به درجات بهشت معرفی کرده، می‌فرماید: «فرزندان خود را بپوسید؛ زیرا هر بوسه‌ای که می‌زنید، یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه به اندازه پانصد سال است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۰). همچنین رسول اکرم ﷺ فرمودند: «نگاه کردن پدر و مادر به فرزند از روی مهر و محبت، عبادت است» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰). از سوی دیگر، در روایت دیگری رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «هرکس به فرزند خردسال خود جرعه‌ای آب بنوشاند، خداوند به پاداش آن، در روز قیامت هفتاد جرعه از آب کوثر به او می‌نوشاند» (متقی هندی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۶، ص ۴۳۳).

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «من أغان ابنه علی بره، أوجب له الجنة»؛ هرکس به فرزندش کمک کند تا نیکوکار باشد، بر او واجب می‌شود که به بهشت برود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶ ص ۱۰)؛ همچنین آن حضرت می‌فرماید: «لم یکن لابن آدم يوم القيامة عمل أفضل من أن یربی ولده» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۹۰)؛ هیچ عملی برای انسان [پسر آدم] در روز قیامت بهتر از تربیت فرزندش نیست.

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که فرزند عطیه و موهبتی الهی است که خود منشأ نعمت‌های بی‌شمار دیگر است. وجود فرزند خانه و خانواده را لبریز از خیر و برکت و مهر و محبت می‌کند و رابطه معنوی و الهی والدین و فرزندان، هر دو را از رحمت گسترده خداوند بهره‌مند می‌گرداند (طبری، ۱۳۹۲، ص ۳۴). این فقط شماری از روایات بسیاری است که بر پسندیده بودن کنش زادآوری تأکید می‌کند. اینها بر ارزشمندی تکثیر فرزند دلالت دارند. تردیدی نخواهد ماند که اسلام فرزندآوری را نیازی طبیعی و پدیده‌ای کارکردی برای جامعه اسلامی می‌داند و خواستار آن است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۴-۳۴۵).

حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان چنین موهبت الهی و خیر و برکت را برای خود، والدین، فرزندان و جامعه اسلامی محروم ساخت و جلوی زاد و ولد را گرفت و یا آن را کاهش داد و یا با سلب حیات فرزند جنین در شکم مادر، آنان را از حق حیات محروم کرد؟ در ادامه این موضوع را پی می‌گیرم.

در مورد سلب حیات و سقط جنین از سنت و کلام فقهای شیعه چنین برمی‌آید که تکون انسان از زمان استقرار نطفه در رحم آغاز می‌شود و از همان آغاز به وجود آمدن نطفه و استقرار آن در رحم، احکام مختلفی بر آن مترتب می‌شود. این نگرش کلی فقه شیعه، برگرفته از کلام نورانی حضرات معصومین علیهم‌السلام است که آغاز تکون انسان، طی مراحل است که از نطفه آغاز می‌شود.

۱. در صحیحۀ رفاعة بن موسی النخّاس آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْتَرَى الْجَارِيَةَ - فَرُبَّمَا احْتَبَسَ طَمَئُهَا مِنْ فِسَادِ دَمٍ أَوْ رِيحٍ فِي رَحِمٍ - فَتُسْقَى دَوَاءً لَذَلِكَ فَتَطْمَئُ مِنْ يَوْمِهَا - أَوْ فَيَجُوزُ لِي ذَلِكَ وَأَنَا لَا أَدْرِي مِنْ حَبْلِ هُوَ أَوْ غَيْرِهِ - فَقَالَ لِي لَا تَفْعَلْ ذَلِكَ - فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ إِنَّمَا ارْتَفَعَ طَمَئُهَا مِنْهَا شَهْرٌ أَوْ وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ حَبْلِ - إِنَّمَا كَانَ نُطْفَةُ كَنْطَفَةِ الرَّجُلِ الَّتِي يَعْزَلُ - فَقَالَ لِي إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ - تَصِيرُ إِلَى عِلْقَةٍ ثُمَّ إِلَى مُضْغَةٍ ثُمَّ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ - وَإِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي غَيْرِ الرَّحِمِ لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا شَيْءٌ - فَلَا تَسْقِهَا دَوَاءً إِذَا ارْتَفَعَ طَمَئُهَا شَهْرٌ أَوْ وَجَارَ وَقْتُهَا الَّذِي كَانَتْ تَطْمَئُ فِيهِ؛

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کنیز را می‌خرم و گاهی به سبب فاسد شدن خون و یا وجود نوعی باد در داخل رحم، حیض نمی‌شود؛ پس برای این امر دارو می‌خورد و از همان روز حیض می‌شود. آیا این کار جایز است، با آنکه نمی‌دانم آیا بند آمدن خون نشانه بارداری اوست و یا چیز دیگری؟ امام عليه السلام فرمودند: این کار را نکن. من عرض کردم: مدت یک ماه است که وی حیض نشده و اگر این امر بر اثر بارداری باشد، بار او نطفه‌ای بیش نخواهد بود، همانند نطفه مردی که عزل می‌کند. ایشان فرمودند: هرگاه نطفه در داخل رحم قرار گیرد به علقه تبدیل می‌شود؛ سپس به مضغه و آنگاه به هر چیزی که خداوند بخواهد، و هرگاه نطفه در غیر رحم قرار گیرد، از آن چیزی پدید نمی‌آید؛ پس دارو به او ننوشان زمانی که یک ماه حیض نشود و ایامی که [معمولاً در آن حیض می‌شود] سپری گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۳۸).

۲. دسته‌ای از روایات معتبر وجود دارند که بر وجوب تأخیر سنگسار زانیه باردار تا هنگام وضع حمل دلالت دارند. از این روایات به‌دست می‌آید که علت تأخیر در اجرای حد، لزوم حفظ حرمت زندگی جنین است؛ هرچند جنین مربوط به زنازاده باشد؛ درحالی که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: «لیس فی الحدود نظر ساعة»؛ یعنی در اجرای حدود، لحظه‌ای تأخیر جایز نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۷). از جمله موثقه سابطی از امام صادق عليه السلام است درباره زن شوهرداری که زنا کرده و باردار است. امام فرمودند: «رها شود تا آنچه را در شکم دارد به دنیا آورد و بچه‌اش را شیر دهد، آنگاه سنگسار شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶).

۳. همچنین در روایت آمده است:

سعید بن مسیب درباره حالات متعدد جنین از امام سجّاد عليه السلام درباره مردی که زن بارداری را لگد زده و حمل او ساقط شده، پرسیدند. امام عليه السلام در پاسخ فرمودند: «سقط اگر نطفه (پس از چهل روز استقرار نطفه در رحم) باشد، بیست دینار باید بدهد، اما اگر علقه (پس از ۸۰ روز استقرار نطفه در رحم) باشد، باید چهل دینار بدهد، اگر مضغه (پس از ۱۲۰ روز از استقرار نطفه) باشد، باید ۶۰ دینار بدهد و اگر جنین سقط‌شده دارای گوشت و استخوان باشد و اعضا و جوارح آن مشخص باشد و روح عقل در آن حلول کرده باشد، باید دیه انسان کامل را پرداخت کند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۷).

از این روایت به‌دست می‌آید که از بین بردن نطفه مستقر در رحم نیز جنایت است و مستوجب دیه می‌شود؛ زیرا منشأ حیات و سلب و سقط آن جایز نیست. افزون بر اینکه، به نظر همه فقهای امامی، نطفه از لحظه انعقاد آن حرمت دارد و تکوین انسان از زمان استقرار نطفه در رحم آغاز می‌شود.

۴. در روایتی ابن عبیده از امام باقر^{علیه السلام} درباره سقط جنین چنین روایت می‌کند:

فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَهِيَ حَامِلٌ لِنَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ عَظْمًا قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَشَقَّ لَهُ السَّمْعُ وَالْبَصَرُ فَإِنْ عَلَيْهَا دَيْتُهُ تَسْلَمُهَا إِلَى أَبِيهِ قَالَ وَإِنْ كَانَ جَنْبًا عُلِقَهُ أَوْ مُضْغَةً فَإِنْ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا أَوْ غُرَّةً تَسْلَمُهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دَيْتِهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ؛

در مورد زن بارداری پرسیدم که دارو می‌نوشد تا جنینش را سقط کند؛ درحالی که شوهرش از این قضیه مطلع نیست و جنین سقط می‌شود. امام فرمود: در صورتی که جنین دارای استخوان است و گوشت بر تن وی روییده است (یعنی خلق وی کامل شده است)، باید به شوهرش دیه کامل جنین سقط‌شده را پرداخت نماید، اما اگر جنین در حین سقط در مرحله علقه و مضغه باشد، باید چهل دینار بپردازد یا عید و کنیزی را به پدر او بدهد؛ سپس به امام^{علیه السلام} عرض کردم: آیا از این دیه به زن ارث می‌رسد؟ امام فرمود: خیر؛ زیرا زن به واسطه اینکه جنین را کشته است، قاتل است و قتل مانع از ارث بردن می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۴).

بنابراین با توجه به آیات و نیز روایات مطرح‌شده، سقط نمودن جنین در هر مرحله‌ای که باشد، از نظر دینی به دلیل پدید آوردن عوارض و لطامات بی‌شماری برای مادر، محکوم به حرمت است و هیچ‌یک از زوجین و یا غیر آن دو، مجاز به سقط جنین در هر مرحله از حیات جنین نیستند.

۵. در تبیین مراحل خلقت انسان در روایات و حرمت سقط جنین همسو با آیات قرآنی، کلامی از امام صادق^{علیه السلام} در ضمن حدیث مفصل درباره خلقت و حرمت و کرامت انسان آمده است:

ای مفصل، با ذکر خلقت انسان آغاز می‌کنم؛ پس از آن عبرت بگیر. اولین مرتبه، توجه به تدبیر جنین توسط خداوند در رحم مادر است؛ درحالی که او در میان سه ظلمت و تاریکی؛ یعنی تاریکی شکم مادر و تاریکی رحم و تاریکی بچه‌دان شده است و او برای طلب غذا و دفع بلا و جلب منفعت و دفع مضرت هیچ چاره‌ای ندارد و کاری از او ساخته نیست؛ پس از خون زن، آن مقدار که غذای او شود، برای او جاری می‌شود؛ چنانچه آب برای گیاهان غذا می‌شود و پیوسته این غذا به او می‌رسد تا خلقتش تمام و کمال یابد و بدنش مستحکم شود و پوستش قوت مباشرت با هوا را داشته باشد و از سردی و گرمی متضرر نشود و دیده‌اش تاب دیدن روشنایی به هم رساند و هنگامی که چنین شد، مادرش را درد زاییدن از جا برمی‌دارد و او را بی‌تاب می‌کند تا از او متولد شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۳۷۷).

بنابراین از روایت فوق برمی‌آید که خلقت انسان نخستین از خاک و نیز خلقت نسل او و پیدایش و رشد انسان‌ها از نطفه، علقه، مضغه، پیدایش استخوان، رویش گوشت بر استخوان و آفرینشی دیگر (دمیدن روح الهی) است و همه شاهدی بر دقت، ظرافت، شرافت و کرامت در خلقت انسان است. با ضمیمه آنچه گذشت که ستاندن و سلب حیات انسان جز برای معطی حیات، و جز در موارد مجاز و خاص، جایز نیست، جنین نیز حق حیات دارد و سلب حیات آن جایز نیست. افزون بر اینکه، خلقت از انعقاد نطفه آغاز می‌شود: «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۸) و «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (انسان: ۲). بنا بر اینکه در منابع اسلامی موجودیت انسان از موقع استقرار

نطفه در رحم شروع می‌شود، سقط و تلف کردن آن، تلف کردن مرحله‌ای از انسانیت انسان است که در مسیر فعلیت و بروز هویت او قرار گرفته است؛ لذا نمی‌توان از بین بردن و سقط جنین انسانی را حتی پیش از وصول به هویت کامل انسانی، با از بین بردن یک ماده مستعد به حیات مطلق، که حتی جانداران نیز دارا می‌باشند، مقایسه کرد، چنین عملی شایسته نیست. بنابراین از بین بردن نطفه و سلب حیات از جنین و سقط آن، حتی پیش از دمیدن روح، موجب هتک حرمت کرامت زیستی جنین و تضییع حقوق او خواهد بود. لزوم احترام به حق حیات انسانی و حق جنین بر حیات که لازمه کرامت اوست، موجب می‌شود تا فرصت تولد به نطفه انعقاد یافته که دارای ذات و طبیعت انسان است، سلب نگردد تا تبدیل به یک انسان کامل گردد.

ع در برخی روایات نیز به حرمت اسقاط جنین پیش از دمیدن روح اشاره شده است؛ برای نمونه در روایت اسحاق بن عمار آمده است:

قلت لابی الحسن المره تخاف الحبل متشرب الدواء متلقى ما فی بطنها، فقال: «لا» فقلت: فانما هو نطفه قال: ان اول ما یخلق نطفه؛

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: زنی از حامله شدن می‌ترسد، دارو می‌خورد و سقط می‌کند. فرمودند: «نه» این کار را نکند. گفتم آنچه سقط کرده نطفه است؟ فرمودند: اولین مخلوق نطفه است؛ ابتدای هر انسانی نطفه است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۲۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، نتایج ذیل به‌دست می‌آید:

این پژوهش به دنبال بررسی حق حیات و امکان سلب آن از جنین در پرتو آیات و روایات بود. این سؤال مطرح می‌شود که حق حیات که به‌معنای برخورداری هر انسانی از حق زندگی در حیات مادی دنیایی است، آیا شامل جنین انسان در شکم مادر و یا شامل نطفه که منشأ حیات جنین و انسان است هم می‌شود؟ و آیا تفاوتی میان سلب حیات (سقط) جنین و سایر انسان‌ها وجود دارد؟ دیدگاه آیات و روایات در این زمینه چیست؟

در اسلام مالک حقیقی همگان و معطی حیات خدای متعال است. هیچ‌کس در برابر خدا، مالک حیات خود یا دیگران نیست: «تنها اوست که میرانده و حیات بخشیده است» (نجم: ۴۴)؛ «جانی که نزد خدا محترم است، جز به حق نستانید» (اسراء: ۳۳). به نظر می‌رسد، از آنجایی که در قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام جنین از لحظه انعقاد نطفه بالقوه یک انسان و در مسیر رشد و انسان شدن است، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از بین برد؛ زیرا جنین نیز حق حیات دارد و سلب حیات و یا اسقاط عمدی جنین در روایات موجب دیه است؛ چراکه جنایت و حرام است.

در پرتو آیات نورانی وحی نیز با عنایت به مراحل تکوین جنین، انعقاد نطفه در رحم آغاز حیات مستقل است و تعرض به آن نیز نقض حریم الهی است؛ یعنی سلب حیات و سقط جنین حتی در مرحله نطفه جایز نیست؛ چراکه شرافت انسانی از لحظه تشکیل نطفه آغاز می‌شود.

بی‌تردید آیین اسلام، بلکه همهٔ ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت باایمان و شایسته فرامی‌خواند. اسلام به اصل زادآوری و نیز زادآوری زیاد نگاه مثبتی دارد و به آن تشویق می‌کند و این به دلیل کارکردهای مثبت مادی و معنوی بسیاری است که برای انسان‌ها دارد؛ از این‌رو کنترل موالید و یا کاهش زاد و ولد و یا سلب حیات از جنین انسان، هرگز مرضی خالق هستی و انسان نیست، بلکه فرزندان در هندسهٔ هستی صنع خالق و ارزشمند بوده، ضرورت مراقبت، حضانت، نگهداری، تربیت و نیز تکثیر نسل در راستای تحقق هدف خلقت خواهد بود.

از این‌رو از منظر قرآن کریم، کشتن بی‌دلیل انسان‌ها از هر کیش، آیین، سن و یا جنسیتی جایز نیست؛ جنین هم انسانی است بالقوه و منشأ نشو و نمو حیات است. همچنین با عنایت به آموزه‌های قرآنی مبنی بر نهی از قطع بقای نسل، نهی از کشتن فرزند به دلیل ترس از فقر، حرمت قتل نفس و اینکه سلب حیات خلاف کرامت انسانی است، سقط جنین در هر مرحله‌ای از رشد، بی‌توجهی به کرامت انسانی است. همچنین روایات پرشماری بر حفظ حیات، تکثیر نسل و تربیت نسل قرآنی در راستای تقویت فلسفهٔ ازدواج و تداوم نسل بشر و فلسفهٔ خلقت و حرمت سلب بی‌دلیل حیات از لحظهٔ انعقاد نطفه تأکید دارند.

بنابراین در پرتو آیات قرآنی و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام انسان‌ها برخوردار از حق حیات هستند و سلب بی‌دلیل آن از آغاز استقرار نطفه در رحم و سپس در زندگی مادی دنیایی جایز نیست.

منابع

- آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۱). *زن و خانواده*. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱ق). *رساله نفس*. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- بوطی، محمد سعید رمضان (۲۰۰۰م). *مسئله تحدید النسل وقایه و علاج*. دمشق: مکتبه الفارابی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). *کرامت انسان*. تهران: رجا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تسنیم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. محقق: حسن واعظی محمدی و حسین اشرفی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق بشر*. تهران: بین‌المللی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *زن در آینه جلال و جمال*. تحقیق محمود لطیفی، قم: اسراء.
- جواهری، حسن (۱۴۱۹ق). *بحوث فی الفقه المعاصر*. بیروت: دار الذخائر.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳). *خانواده، اسلام و فمینیسم: تبیین رویکرد اسلام به کارکردهای خانواده*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۷). *بحران خاموش، واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی اجتماعی کاهش باروری در ایران*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت. *لا حیاة للتراث خرازی، سیدمحسن* (۱۴۲۰ق). *تحدید النسل و التعقیم (القسم الثانی). فقه اهل‌البیت*، ۱۵، ۹۶-۴۱.
- رزم‌ساز، بابک (۱۳۷۹). *بررسی فقهی - حقوقی سقط جنین*. تهران: بی‌نا.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۳). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا). *جامع الاخبار*. نجف اشرف: المطبعة الحیدریه.
- شفیعی شاهرودی، محمدحسن و مدرسی یزدی، محمدعلی (۱۴۰۳). *نشیست علمی «ابعاد فقهی جمعیت»*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- صدرالمآلهین (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تعلیقات علی نوری. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. ترجمه فضل‌الله طباطبائی و سیدهاشم رسولی محلاتی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبسی، محمدجواد (۱۳۹۲). *حقوق فرزند در مکتب اهل‌بیت*. قم: بوستان کتاب.
- طوسی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*. تعلیقه سیدحسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

علوی، سیداسماعیل (۱۴۰۳). تغییر نگرش به فرزندآوری، رویکرد اسلامی و روان‌شناختی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
فولادی‌وندا، محمد و نظری، خدیجه (۱۴۰۴). تحلیلی انتقادی از رویکردها و ابعاد اخلاقی سقط جنین. مطالعات اخلاقی کاربردی.
فولادی‌وندا، محمد و درویشی، زینب (۱۴۰۲). تحلیل و بررسی مقایسه‌ای حیات طیبیه از منظر علامه طباطبائی و علامه مصباح.
پژوهش‌های مابعدالطبیعه، ۴(۷)، ۲۸۳-۳۱۶.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. بیروت: دار الشروق.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری و دیگران. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (۱۳۸۶). پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق. قم: سمت.

متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دار الکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل بیت.

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. قم: مرکز کتاب لترجمه و النشر.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی